

تجلی انگاره‌های شهرسازی اسلامی در هویت بخشی به شهرهای امروزی

الهام ناظمی^۱

مدرس دانشکده هنر، معماری و شهرسازی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Nazemielham@Yahoo.com

محمدرضا درودی

دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Daroudi@Live.com

چکیده:

شهرسازی به عنوان یکی از نمودهای تمدن اسلامی امروزه با فراموشی میراث تمدن اسلامی روبرو است و ویژگیهای اصیل کالبد شهر اسلامی به ورطه فراموشی سپرده شده است. در قرن حاضر با نفوذ عناصر شهر مدرن در شهرهای اسلامی و امتزاج سنت و مدرنیته این هنر با اصالت متزلزل گردیده است. چیزی که امروزه بیش از پیش حائز اهمیت است قبول این نکته است که حیات شهرهای امروزی فقط در گروی هم مسیر شدن با نظام جهانی است و شهرها باید خود را با عناصر شهرهای بزرگ جهانی تطبیق دهند؛ زیرا در غیر این صورت طراحی، پرداخت و حتی مکان یابی در عرصه های مختلف شهرسازی بر بسیاری از شهرهای اسلامی تحمیل و سنت های اسلامی در این عرصه بیش از پیش کم رنگ خواهد شد. سرزمین، سنت، دین و مدرنیته از شاخص های هویتی بشر است، امروزه مدرنیته به عنوان عنصری لاینفک جزئی از شاخص های هویتی شهر شده است.

هدف از نگارش این مقاله بررسی و تحلیل عوامل فراموشی سنت های اسلامی در شهرسازی شهر ایرانی و همچنین معیارهایی که قابلیت عرضه در عرصه بین الملل را نیز دارا باشند و ارائه راهکارهای سازنده در جهت ارتقا و بسط هویت شهرسازی اسلامی در شهرهای امروزی می باشد.

کلمات کلیدی: شهر اسلامی، هویت، عناصر شهری، شهرسازی

۱-مقدمه:

آنچیزی که از آن به عنوان شهرسازی اسلامی یاد می شود به قرن هفتم میلادی، قرنی که اسلام نه تنها به عنوان دین با دستورالعمل های صرف مذهبی بلکه به عنوان یک جهان بینی برای شکل بخشیدن به جامعه، در شهر مکه تولد می یابد و در همان نخستین حرکتها و تهاجم های خویش برای خروج از حجاز و پیشروی به سوی بین النهرین و از آن ره، ایران و رم شرقی، نخستین شهر خویش کوفه را در خارج از محدوده های حجاز بنا می کند. پس از ورود اسلام به ایران، قوانین اسلامی وارد زندگی شهرنشینان شد. این قوانین در روابط اجتماعی و اقتصادی جوامع شهری و روستایی تاثیر قابل توجهی داشت. با حاکمیت اسلام در ایران و در مدت زمان محدودی، زمینه های رشد سریع شهرها و ایجاد شهرهای جدید با شکلی دگرگون و فرهنگی نوین فراهم گردید.

شهر، هنر زیستن در کنار یکدیگر است. بنابراین به زور منطقی می توان نتیجه گرفت که اسلام تمدنی بنیادگر، سازنده و شهری است که احساسی از عضویت در جامعه شهری همراه با فرهنگ و شیوه زندگی مشترک وجود داشته است.

با این مفهوم است که وجود شهر برای دولت اسلامی به عنوان یک ضرورت تلقی می گردد. در شهر است که وظایف و آرمانهای دولت اسلامی تبلور می یابد، در شهر است که امکان تحقق فرامین و اجرای مقررات صادره از سوی دولت اسلامی فراهم می آید. بنابر این جامعه شهری در دولت ایلامی نقشی به مراتب فراتر از همسانهای خود در دولت های کهن به عهده می گیرد. جامعه شهری در این دولت در هماهنگی و همخوانی کامل با دو جامعه روستایی و ایلیاتی قرار می گیرد و این هماهنگی و همخوانی بدان سبب است که جامعه شهری دیگر بیانگر نماینده دولت نیست بلکه چون دو جامعه روستایی و ایلیاتی تحت سلطه این دولت قرار می گیرد و علی رغم اهمیت فراوانش از همان امتیازات و یا محرومیت هایی بر خوردار می گردد که دو جامعه دیگر از آن بر خوردارند.

۲- بیان مسأله

یکی از مهمترین مسائل و چالش های پیش روی جوامع در حال توسعه، در طی فرآیند جهانی شدن و جهانی سازی عصر حاضر است، که تعاریف متعددی از این واژه به عمل آمده است؛ در فرهنگ لغات واژه هویت بصورت زیر معنی شده است: حقیقت شی یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات، هستی و وجود، شناسنامه، چیستی، خود، کیستی، همانی و همانستی. اما طبق تعریف متداول، "هویت، احساس تعلق خاطر به مجموعه ای مادی و معنوی است که عناصر آن از قبل شکل گرفته است. در حقیقت یافتن تناسب یا معیارهایی از آن میان نظام شهرسازی و معماری با شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهروندان است.

هویت در شهر به واسطه ایجاد و تداعی «خاطرات عمومی» در شهروندان، تعلق خاطر و وابستگی را نزد آنان فراهم کرده و شهرنشینان را به سوی «شهروند شدن» که گستره ای فعال تر از ساکن شدن صرف دارد، هدایت می کند. پس هرچند که هویت شهر خود معلول فرهنگ شهروندان آن است؛ لیکن فرآیند شهروندسازی را تحت تاثیر قرار داده و می تواند باعث تدوین

معیارهای مرتبط با مشارکت و قضاوت نزد ناظران و ساکنان گردد. هویت یک معیار رشد برای شهر است؛ به عبارتی دیگر وقتی یک شهر یا جامعه رشد می کند، بخشی از صفات هویتش در جریان رشد تغییر می کند و ساماندهی جدیدی می یابد. در این ساختار باید هویت شهری به عنوان یک معیار برای توسعه و عاملی برای ارتقای کیفیت محیط مطرح شود تا بتواند زمینه های مشارکت و امنیت افراد را فراهم کند. هویت شهری را باید نوعی هویت جمعی به حساب آورد که البته با عنوان هویت محله ای و شهری زمانی معنی دار خواهد بود که تبلور عینی در فیزیک و محتوای شهر داشته باشد؛ به شرطی که هنجار هویت درست فهمیده شود.

در عناصر کالبدی یا سیمای شهری بدیهی است که اولین برخورد با هر شی، پدیده یا موجودی، سیما و کالبد ظاهری آن است؛ وجهه ای قابل ادراک که با حواس پنج گانه براحتی قابل تشخیص و بازشناسی است. بنابراین اولین تفاوت میان دو موجود عینی نیز از طریق ظاهر آن معین می گردد. با این توضیح حال اگر در تعریفی اولیه، شهر را مجموعه ای از ساختمانها، عناصر و مراکز شهری دانست، بی شک می بایست ظاهری برای آن متصور گردید که در صورت هویت دار بودن یا ساخته شدن و هر فعل دیگری بتواند منحصر به خود باشد؛ که نمود ظاهری از یک شهر در نگاه نخست می تواند شامل عناصر طبیعی و بستر مکانی آن باشد که اغلب به عنوان عناصر و میراث طبیعی در نظر عامه مردم خود نمایی می کنند. ساختار طبیعی یک منطقه به عنوان نخستین بستر فعالیتهای اولیه تلقی می شود.

به تعبیری، بافت کالبدی و ساختار مکانی شهرها یکی از مهمترین ابعاد هویتی شهرها را شکل می دهد. از طرفی همین محیط مصنوع است که بعنوان آئینه ای تمام نما از تاریخ و رویدادهای آن مطرح می گردد. از این روی وجه حاضر از شهر مهمترین وجه تمایز میان شهرهای نو و کهن تلقی شده و در طراحی یا توسعه یک شهر می بایست مدنظر باشد. از نگاهی دیگر بافت کالبدی را می توان به دو گروه زیر تقسیم بندی نمود:

الف) عناصر مذهبی، باستانی و کهن

ب) عناصر جدید

هرکدام از این عناصر نیز براساس عملکرد خود می توانند به عناصر عرصه های عمومی و باز شهری و فضاهای کارکردی و عبارتی بسته شهری (فضاهای مسکونی، خدماتی، تجاری و ...) تفکیک شوند که از این میان نماهای شهری و فضاهای شهری براساس ویژگیهای کالبدی و نقش کارکردی ویژه خود بعنوان اولین رکن هویت بخش این بخش از عناصر شهرهای امروزی مطرح می گردند.

۳- عناصر کارکردی یا محتوای شهری

با قبول شهر بعنوان موجودی زنده دیگر نمی توان تنها به بعد ظاهری آن نگریست. حال اگر بعد محتوایی یک شهر را منبعث از ابعاد هویتی انسانهای آن بدانیم، می توانیم شاخصه های محتوایی یا کارکردی هویت شهر را بصورت زیر طبقه بندی نماییم:

الف) عناصر اجتماعی (سیاسی و فرهنگی) شهر

این عناصر که غالباً با عنوان جغرافیای انسانی شناخته می شوند شامل جمعیت (کمی و کیفی) و فرهنگ شهر یا شهروندان (نژاد، زبان، هنر، پوشش و ...) می گردند؛ بنابراین در این بعد انسان بعنوان محوریت اصلی تلقی می شود.

علوم، فنون، مهارت ها، اندیشه ها و تجارب باارزش و سودمندی که از دیگران یا از گذشته می گیریم و یا بدست می آوریم در تحلیل نهایی در این بعد از هویت قرار خواهند گرفت؛ همان گونه که خط، لباس، روشهای تولید، آداب و رسوم و عقاید، جشنها و اعیاد و بسیاری از چیزهای دیگر که از مولفه های ملی و عناصر هویت و متعلقات فرهنگی خویش می دانیم نیز در میان این عناصر طبقه بندی می شوند. بر این اساس توجه به هویت اجتماعی (فرهنگی - سیاسی) در راستای شناخت هویت واقعی شهری گریزناپذیر است.

ب) عناصر اقتصادی شهر

آخرین بعد از ابعاد هویت بخش در فضاهای شهری فعالیت هایی است که توسط ساکنان آن از گذشته تا به امروز پایه های اقتصاد شهری را تشکیل می دهد. این فعالیتها را می توان با عنوان عناصر اقتصادی مطرح نمود. برخی از این فعالیت ها که به طور ویژه در مکانها و یا شهرهای خاصی وجود دارند و به یک مکان ویژه جغرافیایی اختصاص دارند، به عنوان یکی از مهمترین ارکان هویتی شهر یا مکان خود نمایی می کنند که از آن میان می توان به فعالیتهای گردشگری، صنایع دستی و فعالیت های ویژه و یا بومی موجود در هر مکان یا شهر اشاره نمود.

از نظر زمانی توجه متمرکز و حرفه ای اندیشمندان غربی به موضوع شهر و شهرسازی اسلامی عمدتاً از اوایل قرن بیستم آغاز شد شهر اسلامی نخستین بار در ربع اول قرن بیستم به یک موضوع جدی تحقیقی تبدیل شد. پس از آن مطالعات مختلفی صورت گرفت و مقالاتی در این زمینه انتشار یافت. با توجه به تنوع دیدگاهها و برداشتها از مفهوم و اصطلاح شهر اسلامی، منابع موجود در این زمینه نیز بسیار متنوع و پراکنده می باشد. برخی از منابع به مطالعه موردی از شهر اسلامی پرداخته اند نظیر مطالعه شهر فاس، قاهره، دمشق و غیره. برخی منابع به مسائل هنری و معماری در شهر اسلامی پرداخته اند. برخی از منابع به مطالعه ویژگیها و عناصر تشکیل دهنده شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی پرداخته اند و همین طور، تعدادی از منابع، مطالعه تاریخی را شامل می شوند. برخی منابع نیز شهر اسلامی را به عنوان شهر دینی مطرح نموده اند و به ویژگیهای ذکر شده از شهر در قرآن و آرمان شهر دینی و شهر منتظران پرداخته اند. به طور کلی می توان گفت که، تحقیقات انجام شده، در مورد شهرهای کشورهای اسلامی بیشتر به صورت مطالعه موردی، تاریخی و توصیفی بوده است. با توجه به عوامل مشخصه شهر در دوره اسلامی که شامل مسجد، بازار و محله است، مساجد به عنوان عنصر ارزشمند در بافت شهری امروز جایگاه خود را حفظ کرده است و تأثیر گذاری خود را بر دو مشخصه دیگر دارد. محلات نیز در سیمای شهر به خوبی قابل تشخیص اند. محلات که در تشکیل آنها بازار نقش مهمی را ایفا می کند چرا که مرکز کلیه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی است و استخوانبندی محلات به آن تکیه کرده است.

۴- مساجد عامل هویت در تمدن اسلامی

از آن لحظه که شهرها و محلات و مساجد یگانه می‌شوند، دین و دنیا دیگر دو مقوله‌ی مجزا از یکدیگر نیستند. مساجد، شهرها و محلات، در راستای مشترک جهت دارند به نحوی که شهرها و محلات از آنجایی آغاز می‌گردند که مسجد پایان یافته‌است.

در تمدن اسلامی، مساجد علاوه بر اینکه عامل اصلی تشکیل شهرها بوده‌اند، تعیین‌کننده‌ی الگوی کلی و هویت مشترک شهرهای اسلامی به‌شمار می‌رفته‌اند. در یک نگاه به معماری اسلامی، می‌توان گفت که اسلام در هنر، معماری و ادبیات خود؛ مجذوب و پرهیز و پروا از سنگین است و همین امر، بهتر از هر چیز دیگری معرف ویژگی آن است. در اینجا است که معماری مسلمان با پیروی از اصول معماری اسلامی و به ویژه معماری مساجد، در جستجوی زیبایی فکر و بنا و بیش از آن، احساس راحتی و سبکی در احداث خانه‌ها در ساختارهای محله‌ای است.

۵- تلفیق معماری مساجد با شهرسازی

در تمدن اسلامی، براساس سنت سعی شده‌است تا هنگامی که تقسیم وظایف و گستردگی امور باعث پیدایش ساختمان‌های مجزایی شود، حداقل با فضا سازی مشابه معماری مساجد، فضای معنوی مسجد به آن مراکز انتقال داده‌شود.

بعد از مساجد که نماد مرکزی هر شهر یا محله‌ای است، خانه‌ها با همان قوس‌ها و مقرنس‌های معماری مساجد بوجود آمده و همان فضای مساجد را تداعی می‌کنند. در بنای بسیار باز مساجد، هنرهای گوناگونی با هم درآمیخته و زیربنای خاصی به معماری آنها داده‌است. معماری در توازن اجزای کوشیده، نقاشی و الوان کاشی‌ها و نقوش توجه کرده و خوش‌نویسی الواح و کتیبه‌ها را جلوه و جلا بخشیده‌است.

مساجد بر معماری محلات و خانه‌های موجود در آن، از منظر زیبایی شناسه مساله‌ی قابل توجهی است؛ چرا که زیبایی بر روان انسان تاثیر مطلوب گذارده، تجربه‌ی فضایی محله را تسهیل نموده و در تقویت روابط عاطفی متقابل موثر است.

وجود تنوع و یا تسهیل ارتباطات اجتماعی میان شخص و گروه در یک محله در زمره‌ی ارزش‌های زیبایی‌شناختی هستند. از این رو، یکی از اهداف کلان طراحی و برنامه‌ریزی شهری می‌بایست حفظ و کثرت زیبایی محیط شهری باشد. ایجاد فضای دلپذیر و آرامش بخش در شهر وابسته به عناصر گوناگونی است.

رنگ و نور نیز یکی از مهم‌ترین عناصر الگوی معماری می‌باشند. طبیعت ساختاری مساجد در بسیاری از موارد، بهترین الگو برای ترکیب رنگ‌هاست. اما در شهرهای مدرن و امروزی، عناصر طبیعی حضور کمتری داشته و رنگ بناهای محلات پیوسته به خاکستری و سیاه نزدیک‌تر می‌گردد.

۶- جایگاه مسجد در ساختار فضایی و کالبدی شهر و محله‌ای

در شهرها و محلات اسلامی، مساجد و فضاهای وابسته به آن همراه دیگر مراکز زیارتی و آموزشی، بعد معنوی و فکری شهرها را به‌وجود می‌آورند. در شهرهای اسلامی، محلات مسکونی، بازار و سایر مراکز اقتصادی و اجتماعی با پیروی از نظم خاصی

حول محور مساجد قرار گرفته‌اند. در واقع مسجد همچون چشمه‌ای با صفا جویبارهای معنوی خود را به سوی محلات و اماکن جاری ساخته و نوعی فرهنگ پویای دینی را تبلیغ می‌نماید.

فضاهای شهری، خانه‌ها و محلات از ارزش‌هایی تاثیر پذیرفته‌اند که در مسجد بر آن‌ها تاکید شده است. از این رو مهم‌ترین نقش مساجد در توسعه فضایی و ساختاری محلات شهری در این است که چون مساجد اغلب به عنوان مراکز عمومی، فرهنگی و مذهبی به شکل یک مجتمع برخوردار از کلیه امکانات فرهنگی اعم از سالن مطالعه، کتابخانه، سالن اجتماعات و صحن و رواق طراحی گردیده‌اند از این رو امکان انسجام هرگونه فعالیتی در این مراکز در جهت اشاعه فرهنگ دینی و رفاه حال ساکنین محلات شهری فراهم می‌باشد این امر خود به طراحی محیط سازمان‌دهی شده با کارکردهای متعدد در نظام محله‌ای منتهی می‌گردد.

۷- نقش مساجد در توسعه فضایی و کالبدی متناسب با کارکردهای محله‌ای

قرار گرفتن عمده مساجد محلی در مسیرهای دسترسی و برخوردارای این مراکز از خدمات جانبی نظیر پارکینگ اتومبیل و خیابان‌های عریض جهت فراهم آوردن امکان تخلیه ترافیک در معابر جانبی و برخوردارای این مراکز از امکان سرویس‌دهی هم‌زمان به کلیه مراگه‌کنندگان، علاوه بر این که برای ساکنین محلات مشکلاتی را ایجاد نمی‌نماید بلکه چنین طراحی شهری از مساجد، به تناسب توسعه فضایی با کارکردهای محله‌ای و آرام‌سازی سیمای ساختاری محلات منتهی می‌گردد.

بنابراین باید عنوان نمود که، سرزمین، سنت، دین و مدرنیته از شاخص‌های هویتی (identity factors) بشر است، اکنون مدرنیته به عنوان عنصری مهم جزئی از شاخص‌های هویتی بشر شده است. اصل نظام جهانی تنازع برای بقا است؛ بنابراین می‌توان با برنامه‌ریزی مناسب و ساماندهی مهم‌ترین عرصه زیست انسان شاخص‌های غربی را به میزان زیادی در دل تمدن اسلامی جای داد اما، متأسفانه درون‌مایه‌های فرهنگ اسلامی در ساختمان‌ها و معماری‌های کنونی یافت نمی‌شود. اندیشه شهرسازی اسلامی نیازمند ارائه در طرح‌های «آمایش سرزمین» (land planning) است یعنی شاخص‌ها، کاراکترها و اجزای شهر اسلامی را تعریف و استراتژی توزیع فضایی جمعیت و فعالیت در سرزمین را باید تعیین کنیم.

مشکل اصلی شهرسازی اسلامی نبود مبانی نظری در طراحی عوامل هویت بخش در شهرسازی است، این در حالی است که در معماری و شهرسازی اسلامی می‌توان بدون از دست دادن فرهنگ غنی اسلامی از تجربه کارشناسان غربی بهره‌مند شد و مجموعه‌ای از نخبگان و کارشناسان را برای ارائه نظریه و تئوری جمع‌آوری و با برنامه‌ریزی مناسب، پشتوانه‌ای اندیشه‌ای و اختصاص هزینه‌های لازم در این زمینه عمل کرد.

نظام جهانی امروز به شدت با گذشته فرق دارد و فقط شهرهایی می‌توانند باقی بمانند که قادر باشند خود را در دل این نظام جای داده و با عناصر مادر شهرهای بزرگ (mega cities) هماهنگ شوند؛ زیرا در غیر این صورت طراحی، پرداخت و حتی مکان‌یابی در عرصه‌های مختلف شهرسازی بر بسیاری از شهرهای اسلامی تحمیل و سنت‌های اسلامی در این عرصه بیش از پیش کم‌رنگ خواهد شد.

امروزه با روند جهانی شدن برنامه ریزی و طراحی شهرها بیشتر صبغه سیاسی و اقتصادی به خود گرفته است؛ زیرا این صبغه‌ها در کوتاه‌مدت بازدهی دارند در صورتی که سیر تاریخی تحولات و تقابل اسلام و غرب بیانگر کارکرد مذهبی شهر بوده است. جامعه‌های شهری مدرن باید توان سازگاری با آموزه‌های اسلامی را داشته باشند و نه بالعکس؛ زیرا تعالیم اسلامی، قابلیت انطباق با شرایط زمانی و مکانی را دارند و در برگیرنده ارزش‌ها و ایده‌آلهائی هستند که با دو عنصر زمان و مکان تغییر نمی‌کنند. شهرسازی از امور متغیری است که تحت تأثیر دو عامل زمان و مکان، همواره در حال تغییر و تحول است و این تغییر و تحول در ارائه معماری مدرن به بهترین شکل مشارکت دارد.

به دلیل شرایط جغرافیایی و محیطی معماری اسلامی، هنری پویاست و با بهره‌گیری از ویژگی‌های مثبت معماری اسلامی و ترکیب آن با دانش امروزی، می‌توان به اندیشه‌ای نو در معماری دست یافت و اگر آثار به جا مانده از معماری اسلامی را در طول تاریخ اسلامی بررسی کرد، تغییر و تحولات بسیاری را مشاهده نمود. که در این هنر اتفاق افتاده است.

با وجود ناحیه‌گرایی در شهرهای اسلامی و آسیب‌پذیری شهرها و محلات اسلامی و رشد و گسترش شهرک‌های جدید با محلات نامتناسب، نقش مساجد در بهبود و بهینه‌سازی توسعه شهری و محله‌ای در راستای ایجاد یک منطقه یا محله فعال و زنده شهری از لحاظ کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جهت تأمین مطلوب نیازها و خواسته‌های شهروندان به ویژه حفظ هویت و احیای فضاها و ابنیه قدیمی و تاریخی ارزشمند از یک سو و ارتقای توان تولیدی شهر یا محله و استفاده بهینه و به هنگام از زمین و تولید اراضی شهری مناسب جهت توسعه شهری و محله‌ای سازمان‌یافته و اصولی با تعیین کاربری‌ها و عملکردهای مطلوب از سوی دیگر یا به عبارت کلی‌تر سازمان‌دهی ساختار فضایی - کالبدی محله‌ای و استفاده بهینه و به هنگام از پتانسیل‌ها و قابلیت‌های بالقوه محله‌ای و ایجاد تعادل میان کالبد قدیم و جدید شهری از اهمیت به سزایی برخوردار گردیده است محوری بودن نقش مساجد در توسعه فضایی و کالبدی شهری خود مبین آن است.

۸- نتیجه گیری

گذر زمان جبر را وارد میکند، جبری که شهرسازان، معماران و مخاطبان را از معماری سنتی جدا و یا دور می‌کند، این جبر می‌تواند جبر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تکنولوژیک و یا سیاسی باشد، به هر حال موجودیت جبر در تمامی موارد فوق بر اثر گذر زمان است، هنر معماری همیشه و در همه حال تابع اصول و ضوابط معین و شناخته شده‌ای است و پیوندی استوار و ناگسستنی با فرهنگ، الگوهای رفتاری و ارزشهای جامعه دارد و به همین دلیل است که سبک‌های معماری هر دوره، انعکاسیاز فرهنگ و هنر آن دوره محسوب می‌شود، همچنانکه تغییرات در معماری با تغییراتی که در سایر عرصه‌های زندگی به وقوع می‌پیوندد متناسب است، و این تغییرات لازمه شهرسازی و معماری پویا و زنده است تا بتواند نیازهای جدید انسان را پاسخگو باشد. هر سبک جدید معماری بر اصول، روشها و سنتهای سبک‌های پیشین استوار است و به همین علت است که بین سبک‌های گوناگون معماری و شهرسازی در گذشته رابطه‌ای محکم وجود دارد به طوری که مرزبندی در بین آنها دشوار به نظر می‌رسد. این نزدیکی اصول و روشهای معماری در بین سبک‌های مختلف نشأت گرفته از فرهنگ، سنن و الگوهای رفتاری مشابه افراد جامعه می‌باشد که با اندک تغییرات در شیوه‌های جدید زندگی و فرهنگ مردم که ریشه در زمان دارد، به علت پاسخگویی به

نیازها جدید باعث به وجود آمدن سبکهای معماری می شده، پس باید گفت که زمان همیشه در حرکت است و آن قومی موفق است که نیازهای معماری جامعه را درک کند و زمان و مکان جامعه خود را بشناسد، معماری باید در جهان آزاد صورت پذیرد، جهان آزاد بدان معناییست که تمام مکانهای خاص لزوماً هویتشان را از دست بدهند و جملگی شبیه به هم شوند، جهان آزاد، جهان ارتباطات و تغییرات است، و مستلزم نوعی گونه‌گونی است. به بیان دیگر، زندگی ضرورتاً با خصوصیات محلی رابطه دارد، و تجسم هر نوع جهان باید تجلی این خصوصیات را با نیاز و تکنولوژی روز در بر گیرد و اینکه معماری می‌تواند ریشه در محل داشته باشد و با زمان به جلو گام بردارد یعنی می‌توان بر فراگیر و به روز بودن آن تأکید داشت، در واقع می‌توان رشد سنت جدید را در معماری از ابتدای تاریخ تاکنون مشاهده کرد، پس نمی‌توان گفت ظهور معماری جدید که بر اساس همان فرهنگ و الگوهای رفتاری انسان در زمان خویش و بر اساس نیازها و امکانات جدید و نه بر اساس فرهنگ، نیازها و محدودیتهای گذشته شکل گرفته است، باعث گسست پیوندهای محکم و استوار بین برخی از مظاهر و جلوه‌های زندگی با فرهنگ جامعه و در نتیجه از بین رفتن معماریستی شده است زیرا اگر اینگونه می‌بود بایستی تمامی سبکهای معماری که باعث رشد، پیشرفت و تکامل معماری در طول زمان شده است به دلیل آنکه سبک قبلی خود را دگرگون کرده و یا تکامل بخشیده را مخل و نابود کننده معماری سنتی و هویت معماری بدانیم و طبق دیدگاه و نظریه سنت‌گرایان متعصب بگوییم که اصولاً انسانها وظیفه نداشتند که عمر و توان خویش را صرف کشف یا اختراع و ایده‌های جدید و برپایی چنین دستاوردهایی نمایند و می‌بایستی گرایش به سنتها و راههای گذشته داشته باشند، هر چند با کمی تامل می‌توان سنت‌گرایی آنان را با پیشرفت همان سنت در طول زمان به چالش کشید، زیرا ممکن است که همان چیزی که امروز مدرن است فردا سنت شود. بنابراین، سنت چیزی در گذشته نیست، سنت همیشه با ماست و خواهد بود سنت نیاز و اعتقاد ما در دورانیست که در آن به سر می‌بریم، البته شاید معماری مبتنی بر سنت باشد اما دیگر متعلق به آن نیست، معماری همیشه و در همه حال با زمان همراه و هم قدم بوده است، و این زمان است که بر اساس ماهیت و جبر خویش فرهنگها، سنن و الگوهای رفتاری را می‌سازد و یا تغییر می‌دهد، باید بپذیریم که معماری و هنرهای سنتی یکی پس از دیگری بر اثر جبرگذر زمان از بین خواهند رفت همانگونه که از ابتدا تا به حال در هر دوره کم رنگ و کم‌رنگ تر شده و در آخر ضعیف یا از بین رفته اند. سنت باید گسست کامل از آن باشد منتها گسستی که آگاهانه و هوشیارانه است و به بقای فرهنگ می‌اندیشد نه تخریب آن، سنت متعصب حاصل یک جهان‌نگری مداوم و تقلیدی است که امروز منسوخ شده، به هر حال جبرزمان و جود دارد و بهترین راه مقابله با آن همراهی با آن است، یعنی با این جبر همراه شد و آن را واقعیتی غیر قابل انکار دانست.

بنابراین عصر ما عصر انتقال میراث عظیمی از فرهنگ و رسوم و زبان و ادبیات و دانش و بینش و فن و هنر و معماری و تکنولوژی و ... به آیندگان است که آن نیز باید نمونه مشهودی از تطابق و سازگاری همه جانبه با زمان خود و در بر گیرنده بستری گسترده جهت شکل‌گیری اندیشه‌های نو به منظور ساختن دنیای نو در آینده باشد. استفاده از معیارهای منطقی مهم‌ترین راه جلوگیری از فراموش شدن سنت‌های اسلامی در ساخت و ساز شهرهاست، معیارهایی که قابلیت عرضه در عرصه بین‌الملل را داشته باشد؛ باید تولید کننده بود تا بتوان در عرصه، عملکردی جهانی و موفق ارائه داد؛ زیرا بسیاری از مسائل همچون حقوق بشر جهانی شده و سرانجام معماری نیز جهانی خواهد شد. برخی معتقدند گر چه بافت پیچیده و در هم از ویژگی شهرهای کشورهای اسلامی است ولی این نوع بافت نوعی قرابت و اتحاد اجتماعی را به همراه می‌آورد و باعث همبستگی بیشتر افراد

جامعه می‌شود. شهر اسلامی در عین داشتن بافت فیزیکی پیچیده دارای نوعی نظم اجتماعی است و همچنین در عین داشتن بی‌نظمی ظاهری دارای نوعی نظم ارگانیک است.

در سیمای شهرها و محلات جدید، اعم از ایران و دیگر کشورهای اسلامی، معماران و برنامه‌ریزان شهری از تأثیرات سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده زلال فرهنگ قرآنی و سنت‌های دینی و بومی مساجد، بیگانه گشته‌اند و بیش از آن که مبلغ مفاخر و سبک‌های هنر و معماری اسلامی باشند جلوه‌های غربی و مادی‌گرایی و گرایش‌های اقتصادی را در ساخت شهرها و محلات مدنظر قرار داده‌اند که در ارمغان آن، پیدایش ناهنجاری‌های اجتماعی، فرهنگی، فساد و ابتذال و نابسامانی‌های خانوادگی و جلوگیری از روند آرام‌سازی سیمای ساختاری محلات و توسعه فضایی و کالبدی شهری متناسب با کارکردهای محله‌ای می‌باشد.

منابع

- شکویی، حسین، جغرافیای شهری، تهران، کتاب‌فروشی تهران، ۱۳۵۴
- الیاده، میرچا، مقدس و نامقدس، ترجمه نصر... زنگویی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸
- طباطبایی، سیدمحمدبن، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهرانی، کانون انتشارات مهدی، ۱۳۵۷
- بمات، نجم‌الدین، شهر اسلامی، ترجمه محمدحسین حلیمی و منیژه اسلامبولی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹
- جلیط، هشام، پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان رضوی، ۱۳۷۲
- پاپاروپور، الکساندر، معماری اسلامی، ترجمه حشمت جزئی، مرکز نشر فرهنگی، ۱۳۶۸
- عرفان، محمدهادی، معماری مسجد، فصلنامه فرهنگ یزد، سال اول، شماره ۴
- مشهدیزاده دهقانی، ناصر؛ تحلیلی از ویژگیهای برنامه ریزی شهری در ایران؛ مرکز انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران؛ چاپ پنجم؛ سال ۱۳۸۳